



همراه با تاریخ شفاهی کتابخانه مرکزی

مصاحبه

“

دکتر رحمت‌الله فتاحی

استاد بازنشسته گروه کتابداری دانشگاه فردوسی مشهد

قسمت اول: مصاحبه با اساتید

■ شهناز غلامحسین‌نژاد (کارشناس خدمات کتابداری)



از دانشگاه تهران دانشنامه کارشناسی ارشد گرفتم. از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۶ دوره دکترای کتابداری و اطلاع‌رسانی در دانشگاه نیوساوت ولز در سیدنی استرالیا را گذراندم و دانشجوی نمونه دانشگاه شدم.

“از چه تاریخی و در کجا مشغول به فعالیت شدید؟
کار حرفه‌ای خود را با سمت فهرست‌نویس در کتابخانه مؤسسه برنامه‌ریزی ایران در تهران و زیر نظر دکتر هوشنگ ابرامی آغاز کردم (۱۳۵۸-۱۳۵۵ و از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۵۸) ریاست کتابخانه مؤسسه بین‌المللی بیوشیمی و بیوفیزیک دانشگاه تهران را برعهده داشتم. از سال ۱۳۶۲ به کتابخانه مرکزی دانشگاه فردوسی مشهد انتقال یافتم و کار خود را به عنوان مسئول فهرست‌نویسی آغاز کردم. از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸ دو دوره رییس و یک

”جناب آقای دکتر فتاحی لطفا خودتان را معرفی کنید و مختصری از زندگی و پیشینه خانوادگی و تحصیلات خود بیان بفرمایید.

رحمت‌الله فتاحی هستم، متولد ۱۳۳۰ (همدان)، پدرم سیدتقی فتاحی، زاده ۱۲۹۲ در روستای کساوند (۲۰ کیلومتری ملایر) مادرم سکینه هاشمی و متولد ۱۲۹۴ بود. خانواده پرجمعیتی بودیم و من در محیطی بسیار پر رفت و آمد و پرماجرایی بزرگ شدم. پدرم اهل شعر و ادب و مطالعه بود و همواره ما را به رعایت اخلاق انسانی پند می‌داد. دوران کودکی پرهیجانی داشتم و مسائل و مشکلات زیادی را تجربه کرده‌ام. در سال ۱۳۵۳ دوره کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی را در دانشگاه فردوسی مشهد به پایان رساندم و در سال ۱۳۵۸ در رشته کتابداری



”اولین کتابی که خوانده‌اید را به خاطر دارید؟

بله، به جز کتاب‌های کودکان و نوجوانان، کتاب ”نبرد من“ از آدولف هیتلر که عکسش روی جلد درج شده و متعلق به پدرم بود را خواندم. نام هیتلر و مصیبت‌های جنگ جهانی دوم را بارها از زبان پدرم شنیده بودم. خوشی من این بود که نبردی است در میدانی بزرگ که باید واردش می‌شدم؛ با پدرم، برادرانم و این و آنی که دوست‌شان داشتم یا نداشتم. اما خبری از میدان و جنگ و نبرد نبود. چیزی از آن نمی‌فهمیدم، اما چیزی دیگر هم برای خواندن نداشتم.

”کمی از دوران دانشجویی و زندگی دانشجویی‌تان

برایمان می‌گویید؟

مهرماه ۱۳۴۹ دانشجوی دانشکده ادبیات شدم. شناختی از استادان و دانشکده نداشتم، سال اول عمومی بود و رشته کسی مشخص نبود. از نیم سال دوم براساس معدل، تعیین رشته می‌شد. من زبان انگلیسی را به دلیل علاقه‌ام و دوستی با آقای حسن جاویدی انتخاب کردم. زندگی دانشجویی و دوره کارشناسی و دانشکده ادبیات از بهترین‌ها و لذت زندگی من بوده است. بعد از پایان دوره سربازی، در آزمون کارشناسی ارشد شرکت کرده و در دو رشته زبان و ادبیات انگلیسی و کتابداری قبول شدم که البته رشته کتابداری را برگزیدم. دوران دانشجویی خوبی داشتم و در طول سه سال، علاقه و احساس مشترکی بین هم دوره‌ای‌ها شکل گرفته بود.

”چطور با خانم دکتر مه‌ری پریخ آشنا شدید؟

کمی از زندگیتان می‌گویید؟

بعد از قبولی در دوره کارشناسی ارشد با ایشان که ورودی قبل از من بودند، آشنا شدم و کم کم احساس کردم که دوست دارم دیدارهایم را بیشتر کنم، اواسط آذرماه ۱۳۵۷ به خواستگاری رفتم و به خاطر شرایط حاکم بر جامعه

دوره نایب رییس انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران و دو دوره نیز رییس شاخه خراسان این انجمن (۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶) بودم. همچنین به مدت ۱۵ سال مشاور علمی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد آستان قدس رضوی نیز هستم.

”از چه زمانی وارد دانشگاه فردوسی مشهد شده‌اید؟

در سال ۱۳۶۴ به دانشگاه فردوسی مشهد آمدم و تا سال ۱۳۶۶ رئیس بخش فهرست‌نویسی فارسی و عربی کتابخانه مرکزی بودم، از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۱ رئیس بخش خدمات فنی بودم. همزمان در رشته کتابداری (دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی) تدریس می‌کردم. سپس با استفاده از بورس تحصیلی دانشگاه فردوسی به استرالیا رفته و از دانشگاه نیوساوت ولز سیدنی دانشنامه دکتری کتابداری گرفتم (۱۳۷۶). پس از بازگشت به ایران، به تدریس و تحقیق در گروه کتابداری دانشگاه فردوسی مشهد مشغول و از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ ریاست گروه کتابداری این دانشگاه را برعهده داشتم.

”در حال حاضر به چه فعالیت‌هایی می‌پردازید؟

در حال حاضر نیز دوران بازنشستگی را سپری می‌کنم و همچنان دست اندرکار پژوهش و مطالعه‌ام.

”چه شد که به کتاب و کتابخوانی علاقه مند

شدید؟

در نوجوانی چون نه سینمایی بود و نه تلویزیونی، به کتاب خواندن علاقه‌مند شدم. پدرم اهل مطالعه و کتابخوانی بود و طاقچه‌ای را در منزل به کتاب‌ها اختصاص داده و من با زحمت فراوان توانستم به کتاب‌های آن طاقچه دسترسی پیدا کنم و با وجود اینکه مطالب کتاب را نمی‌فهمیدم باز هم دوست داشتم بخوانم و ”هرآنچه خوانی“ می‌کردم.



بورسها) بالاخره همراه خانم پریخ توانستیم قدم به دانشگاه نیوساوت ولز بگذاریم و دوران دکتری خود را آنجا آغاز کنیم. پرداخت شهریه و هزینه زندگی با مشکلات جدی همراه بود. تحصیل و زندگی در آنجا برایمان خیلی سخت بود و برای انجام پایان‌نامه‌هایمان با مشکلات زیادی روبه‌رو بودیم. پایان‌نامه‌ام را با موضوع جدید و نویی با کمک خانم "یوجینی گِریگ"^۱ (کتابدار دانشگاه مکواری سیدنی) انتخاب کرده و دکترایم را گرفتم. در سال پایانی تحصیل، سه مقاله انگلیسی من در مجلات علمی استرالیا، انگلیس و آمریکا برجسته شد. نوآوری و ارائه یک مدل جدید برای سازماندهی اطلاعات در فهرست‌نویسی توصیفی باعث این برجستگی شده و به عنوان دانشجوی نمونه، تقدیر شدم. دعوت‌نامه‌ای هم از دانشگاه واشنگتن در سیاتل آمریکا برای تدریس در آن دانشگاه دریافت کردم. اما بلافاصله پاسخ رد دادم، چون به کشور و دانشگاه فردوسی مدیون بودم.

” لطفاً در مورد تغییر نام رشته کتابداری هم توضیح بدهید.

در طول تقریباً دو دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، تقاضای دانشجویان به تغییر نام رشته با هدف ایجاد جذابیت برای رشته و نیز مقبولیت اجتماعی را می‌توان یک نیروی پیش‌ران به شمار آورد. از سوی دیگر پژوهش‌های برخی از اعضای هیأت علمی پیش‌زمینه لازم برای طرح ضرورت تغییر نام رشته را ایجاب می‌کرد و پرسش اساسی به وجود آمد که متولی این تغییر کیست؟ طرح تغییر نام در کمیته برنامه‌ریزی کتابداری و اطلاع‌رسانی وزارت علوم، باعث شکل گرفتن زمینه‌های بررسی شد و در اوایل سال ۱۳۹۱ جدی بودن تغییر تأیید شد. پیشینه آموزشی، علمی و

(روزهای انقلاب و هیجانات سیاسی) مجبور شدیم به سرعت مراسم عقد و عروسی را با حضور تعداد کمی از اقوام و دوستانمان که ساکن تهران بودند، انجام داده و ازدواج کردیم. خانواده‌های ما که در مشهد بودند، به دلیل اعتصاب در راه آهن و هواپیمایی نتوانستند به تهران بیایند و در مراسم شرکت کنند. فرناز اولین دخترم در سال ۱۳۶۰ و مهرناز دختر دیگرم سال ۱۳۶۴ متولد شدند.

” از چه سالی وارد کتابخانه مرکزی دانشگاه فردوسی مشهد شدید؟ همکارانتان چه کسانی بودند؟

دی ماه ۱۳۵۸ من و خانم پریخ نامه‌ای مبنی بر درخواست انتقال به کتابخانه مرکزی دانشگاه فردوسی مشهد به ریاست وقت این دانشگاه نوشتیم. متأسفانه، درخواست ما رد شد، ولی چهار سال بعد با تغییر ریاست دانشگاه و کمک دوستانمان برادران جاویدی، توانستیم موافقت انتقال به کتابخانه مرکزی را بگیریم. به دلیل علاقه و تخصصم رئیس بخش فهرست‌نویسی کتاب‌های فارسی و عربی شدم و با شادروان محمد علی خاکساری کار می‌کردم. با خانم ملیحه ناظم نیز که کارشناس زبان و ادبیات انگلیسی و شخصیتی اهل مطالعه، فهیم و متخصص سرعنوان‌های موضوعی فارسی بود و همچنین همکاران دیگر که وجودشان مغتنم بود، همکار شدم.

” لطفاً از ادامه تحصیل در استرالیا برایمان بفرمایید.

بعد از سه دوره شرکت در آزمون اعزام به خارج برای تحصیل در دوره دکتری سرانجام پذیرفته شدم. دو سال دوندگی کردم (مراجعه به تهران و وزارت علوم و اداره کل

1. Eugenie Graig



تعداد قابل توجهی کارگاه آموزشی تخصصی، سخنرانی‌های علمی در همایش‌های داخلی و بین‌المللی، همکاری رایگان با ده‌ها کتابخانه و سازمان حرفه‌ای را می‌توانم نام ببرم.

” هر چند انسان فعالی چون شما هیچ وقت بازنشسته نمی‌شود، اما از نظر اداری چه زمانی بازنشسته شدید و مختصری راجع به این دوران هم برایمان بگویید.

در اوایل دهه ۱۳۹۰ کم‌کم به این نتیجه رسیدم که خودم را پس از ۴۰ سال خدمت، بازنشسته کنم. دلایل خودم را داشتم؛ اول اینکه به علایقم برسم، از جمله خواندن کتاب‌های نیمه‌تمام و نیز تردیدی که با جو حاکم بر محیط کار داشتم و اینکه آیا می‌توانم آن را تحمل کنم؟ در بهار ۱۳۹۴ ضمن دیدار با دکتر محمد کافی ریاست وقت دانشگاه، درخواست بازنشستگی‌ام را مطرح کردم. ایشان ابتدا مخالفت کردند و بعد از شنیدن دلایلم اول مهرماه ۱۳۹۴ بازنشسته شدم. البته، همچنان به تدریس یکی دو درس و نیز راهنمایی پایان‌نامه‌هایی که از قبل داشتم، ادامه دادم. اکنون بر این باورم که در کنار فعالیت‌های علمی و حرفه‌ای، نیاز دارم تا در زمینه اصلاحات اجتماعی و رشد فکری جامعه نیز تلاش کنم. جناب آقای دکتر فتاحی از شما بسیار متشکرم که وقت خودتان را به ما دادید و برایتان آرزوی سلامتی و موفقیت و روزهای شادی در کنار خانواده گرامی‌تان داریم.

حرفه‌ای اعضای کمیته، نقطه قوت این رویکرد بود. تغییر نام انجام شد، اما در عمل تلاشی در راستای آمادگی برای آن در میان گروه‌های کتابداری کشور انجام نشد. همکاران آمادگی لازم در بُعد آموزش و مهارت‌آفرینی را در خود ایجاد نکردند. همچنین نیاز بود تا اقدامات گوناگونی برای تعریف پست‌های سازمانی و سمت‌های جدید انجام می‌گرفت و در سازمان امور استخدامی کشور تصویب می‌شد که نشد.

” لطفاً از اقدامات خود در حرفه‌تان و خدماتی که انجام داده‌اید، بفرمایید.

فعالیت‌های من در حوزه‌های علمی و حرفه‌ای در سطوح آموزشی و دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی و در دانشگاه فردوسی مشهد همچنین در سطح استان خراسان رضوی و در سطح ملی و فراملی بوده است. فکر کنم بهتر باشد دوستان را به کتاب سرگذشتنامه‌ام (زندگی با هفت خوانش شیرین است) هدایت کنم تا با مطالعه این کتاب بیشتر با من و زندگیم آشنا شوند. ولی در کل می‌توانم از راه اندازی دوره‌های ارشد و دکترای کتابداری و اطلاع‌رسانی، سردبیری دو مجله علمی - پژوهشی، عضویت در هیأت تحریریه شش مجله علمی-پژوهشی و علمی- ترویجی و... نام ببرم. همچنین، راه اندازی نخستین شبکه مجازی علمی (گروه بحث الکترونیکی) با حدود ۴۶۰۰ عضو، تأسیس شاخه ایرانی انجمن بین‌المللی سازماندهی دانش، برگزاری چندین همایش ملی، برگزاری